شاهد کودک

- ماهنامه‌ی شاهد کودک
- شماره ۴۶ آبان ۱۳۸۸
- بها ۳۵۰ تومان



بلبل ۳
آقا گلی و لاله ۴
به نام خدا
هم‌کاری حس‌ها ۷
سایه‌ی گم شده؟ ۸
داستان های نوید و ندا ۱۰
جدول ۱۲
لطیفه ۱۴
دوستی ۱۵
کدام راه؟ ۱۶
تابلو فرش ۱۸
کبوتر حرم ۲۰
اسم من... ۲۲
خوش مزه ۲۳
چه شکلی ۲۴
روباه و سگ نگهبان ۲۷
قانون بازی ۲۸
کشورم ۳۰
داستان کودی ۳۱
آثار بچه‌ها ۳۲
معرفی کتاب ۳۴
فرم اشتراک شاهد کودک ۳۵





صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئوول: دکتر حسین دهقان
سردبیر: دکتر عباس خامه‌یار
جانشین سردبیر: محمد علی فقیه
* * *
دبیر تحریریه: دکتر سپیده خلیلی
مدیر داخلی: گلدیس حکمی
ویراستار: ترانه امیر ابراهیمی
گرافیک و صفحه آرایی: مهسا بزرگ امید
حروفچین: ویدا امیدی
ناظر فنی چاپ: محمدرضا قادری
امور فنی: آتلیه شاهد
تلفن تحریریه: ۸۸۳۰۸۰۸۶
تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۲۳۵۸۴
دورنگار امور مشترکین: ۸۸۳۰۹۲۴۹
آدرس الکترونیکی: koodak@shahedmag.com
صندوق پستی: ۱۹۱-۱۵۷۱۵
* * *
ناشر: انتشارات شاهد
تهران- خیابان ایت‌الله طالقانی
خیابان ملک‌الشعرای بهار شمالی
شماره۳ -تلفن: ۸۸۸۴۲۲۴۷
* * *
چاپ: چاپخانه بلاغ
خیابان شریعتی- بالاتر از حسینیه ارشاد- کوچه بهشت آسا
توزیع: موسسه فرهنگی هنری شاهد: ۸۸۸۲۹۵۲۳

تصویر روی جلد: سپیده عین‌بخش

* مجله در تلخیص و ویرایش مطالب رسیده آزاد است
* مطالب رسیده باز گردانده نمی‌شود
* نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ مجاز است



بلبل

علی کوچولو کشیده
تو دفترش یه بلبل
بلبله بی‌قراره
برای دیدنِ گل

فوریِ علی می‌کشه
یک گُلِ ناز و خوش‌بو
بلبله شاد و خندون
پر می‌زنه سوی او

بلبله می‌گه حالا
گلت قشنگه به‌به
برای کار خوبت
من می‌زنم یه چهچه

فریبرز لرستانی «آشنا»
تصویرگر: محمدرضا محمدی آذر

آقا گلی و لاله

سپیده خلیلی
تصویرگر: سپیده عین بخش

سال‌های سال بود که آقا قُلی تو کار گل بود و برای همین، همه آقا گلی صدایش می‌زدند. آقا گلی یک باغ بزرگ داشت و یک گل‌خانه‌ی امروزی که هر گوشه‌اش مناسب رشد یک نوع گل بود. یک گوشه مخصوص گل‌های خاردار مثل کاکتوس بود و گوشه‌ی دیگر گل‌های بی‌خار مثل مینا. کنار ستون‌های گل خانه گل‌های نیلوفر رونده زندگی می‌کردند و کنار پنجره‌های قدی آن، گلدان‌های گل‌های پیازدار مثل نرگس و گل‌های مقاوم مثل لاله را چیده بود. آقا گلی دوست و آشنای زیادی نداشت. خودش می‌گفت: «من زبان گل‌ها را بهتر از زبان آدم‌ها می‌فهمم.» شاید برای این که همیشه با گل‌ها حرف می‌زد.



هر روز صبح که در گل خانه را باز می‌کرد، می‌گفت: «سلام بچه‌ها! خوابید یا بیدار؟» بعد از کنار گل‌ها رد می‌شد و با همه احوالپرسی می‌کرد: «چه طوری مینا خانم؟ می‌بینم که باز هم بچه‌دار شدی.

آهای نیلوفر، این قدر از این ستون بالا نرو، آخر کار دست خودت می‌دهی. کاکتوس جان، مواظب خارهایت باش، بابا! نکند کسی را آزار بدهی.»

روزی به گل‌های لاله که رسید، دید که سرحال نیستند. با یک انگشت گل برگ‌های لاله‌ای را بلند کرد و گفت: «سرت را بگیر بالا، لاله جان! تو که همیشه سربلند بودی.» و بعد به طرف در رفت تا مثل همیشه از آن جا با همه خداحافظی کند.» ناگهان صدای آهی شنید. برگشت و پرسید: «کی آه کشید؟» مینا گفت: «همان لاله بود. مدت‌هاست که وقتی می‌روی آه می‌کشد.» آقا گلی محکم زد روی پایش و گفت: «ای وای! دیدم که حالش خوب نیست.» برگشت و یک برگ لاله را در دستش گرفت: «نبضت که خوب نمی‌زند.» با دقت گل برگ‌هایش را باز کرد: «چه قدر گرده توی گلت نشسته.» بعد ذره‌بینی از جیبش در آورد و گل‌برگ‌ها

را یکی‌یکی نگاه کرد: «چند تا چروک روی پیشانی‌ات افتاده. عجیب است! خاکت که خیس است، نورت هم که به اندازه. پس چه‌ات شده؟» لاله گل برگ‌هایش را جمع کرد و با صدایی که می‌لرزید گفت: «دلم گرفته.» و با سر به لامپ‌های گران‌قیمت گل خانه اشاره کرد: «من آفتاب را می‌خواهم.» برگش را به طرف هواکش که هوهو صدا می‌کرد گرفت: «دلم برای باد و نسیم تنگ شده. آن‌ها از پشت شیشه صدایم را نمی‌شنوند.» آقا گلی تعجب کرد: «تو این جا آب و غذایت به اندازه است. هوایت همیشه بهاری است و بیش‌تر عمر می‌کنی.» لاله بغض کرد: «کاش عمرم کوتاه‌تر بود و پریدن سنجاقک‌ها را به دنبال هم می‌دیدم.» دلم می‌خواست پروانه‌ها به من سر می‌زدند و گرده‌هایم را با خودشان به مهمانی گل دیگری می‌بردند. دلم می‌خواست، زنبورها شهد مرا می‌مکیدند و شهد من عسلی می‌شد که دهانی را شیرین می‌کرد.» و بعد به سرفه افتاد.

آقا گلی وحشت‌زده پرسید: «چی شد؟ حالت بد شده؟» لاله برگ‌های آویزانش را به زور بالا نگه داشت و گفت: «بوی خوب این جا آن قدر زیاد است که نفسم را تنگ می‌کند.»

آقا گلی این را که شنید، یک دفعه عصبانی شد و گفت: «باشد! به تو خوبی نیامده. الآن می‌برمت بیرون و وسط یک عالمه علف می‌کارمت تا فرق این جا را با آن جا بفهمی.» و بعد گلدان لاله را زیر بغلش زد و در گل خانه را محکم به هم کوبید. کاکتوس فریاد زد: «دیگر کارش تمام است. بیرون دوام نمی‌آورد.» مینا گفت: «دنبال درد سر می‌گردد.» نیلوفر گفت: «از این بالا می‌بینم که آقا گلی دارد او را زیر آفتاب سوزان می‌کارد. حتماً فردا پژمرده می‌شود و پس فردا پیازش می‌سوزد و...»

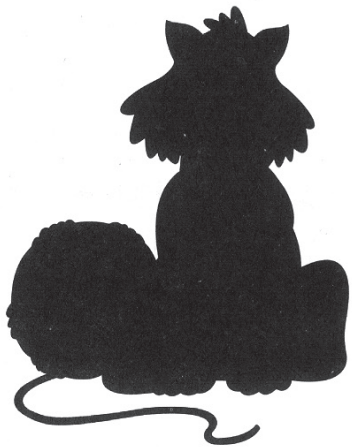
سرانجام آقا گلی با اخم و تخم، لاله را کاشت و رفت. روزهای اول لاله به سختی سعی می‌کرد که صاف بایستد، هر بار که ساقه‌اش می‌افتاد به برگ‌هایش تکیه می‌کرد و نمی‌گذاشت که گل‌هایش پرپر شود. روزها آفتاب تند و ملایم، نسیم و طوفان، بوی کود و گل‌های وحشی را احساس می‌کرد و هر روز محکم و محکم‌تر می‌شد، تا این که روزی وقتی به دور و برش نگاه کرد، دید که میان علف‌ها پر شده از لاله‌های کوچک، پروانه‌های شاد و زنبورهای پر کار. از آن روز به بعد لاله دیگر سرش را خم نکرد.

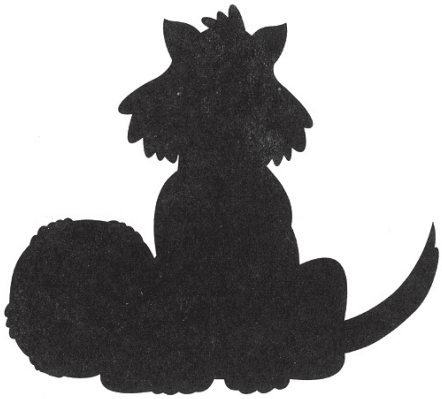


سرگرمی

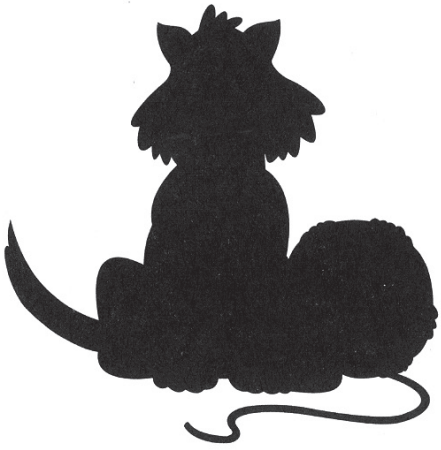
سایه‌ی گم شده؟













کدام یک از این سایه‌ها، سایه‌ی این گربه است؟
دور آن یک خط بسته بکش و گربه را رنگ کن!



هم‌کاری حس‌ها



آیا می‌توانید یک سوزن را نخ کنید؟ وقتی یک دست شما، سوزن را ثابت نگه می‌دارد، دست دیگر نخ را در حلقه‌ی سوزن فرو می‌برد.

دست‌ها و چشم‌ها در کارهای حسّاس و دقیق باید با هم کار کنند. اگر شما یک ساز مانند ویولن می‌نوازید، دست‌ها با حس بینایی و شنوایی شما کار می‌کنند.

انگشت‌های یک دست تارها را فشار می‌دهد، در حالی که دست دیگر کمان را حرکت می‌دهد. همان طور که می‌نوازید، چشم‌ها نت‌ها را می‌خوانند و گوش‌ها به صدای نواختن گوش می‌دهند. امّا برای همه‌ی کارهای حسّاس هم به هر دو دست نیازی نیست. می‌توانیم با یک دست بنویسیم، حسّ لامسه به ما کمک می‌کند که مداد یا خودکار را محکم نگه داریم و حس بینایی کمک می‌کند که دست روی صفحه حرکت کند.



لباس نو یا شنا













تصویرگر: لاله ضیایی





جدول

تذکّر: بعد از آن که به سؤالات پاسخ دادید، ستون رنگی را بخوانید تا به رمز جدول برسید.

۱ تمیز نیست.
۲ ورزش دویدنی.
۳ اوّلین عدد.
۴ آن را با قلوه و جگر گوسفند می‌خوریم.
۵ رها و آزاد.
۶ کسی که خوب نباشد.
۷ آن را می‌خوریم تا تشنه نباشیم.
۸ مرد نیست.
۹ آن را باز می‌کنیم تا داخل خانه شویم.
۱۰ بله به زبان انگلیسی.
۱۱ اوّلین ماه زمستان.
۱۲ باران از آن می‌بارد.



• از برنده‌های عزیز خواهش می‌کنیم برای دریافت جایزه‌ی خود با ما تماس بگیرند.



برندگان جدول شماره‌ی۴۳:

- فاطمه هادی‌گل- تهران
- مصطفی نادر نایی- کاشمر
- محمدرضا بختیاریان- همدان

- طراح جدول: ابراهیم زارعی



لطیفه

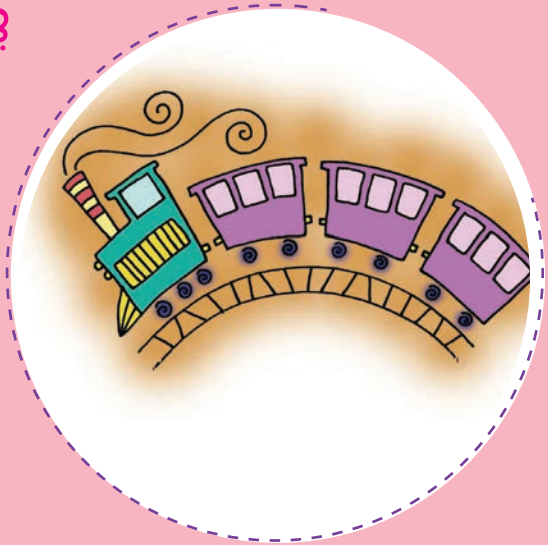
● تصویرگر: بهاره زارع



چیستان

آن چیست که وقتی به اتاق می‌آید،
همه‌ی اتاق را پر می‌کند؟

جواب: نور



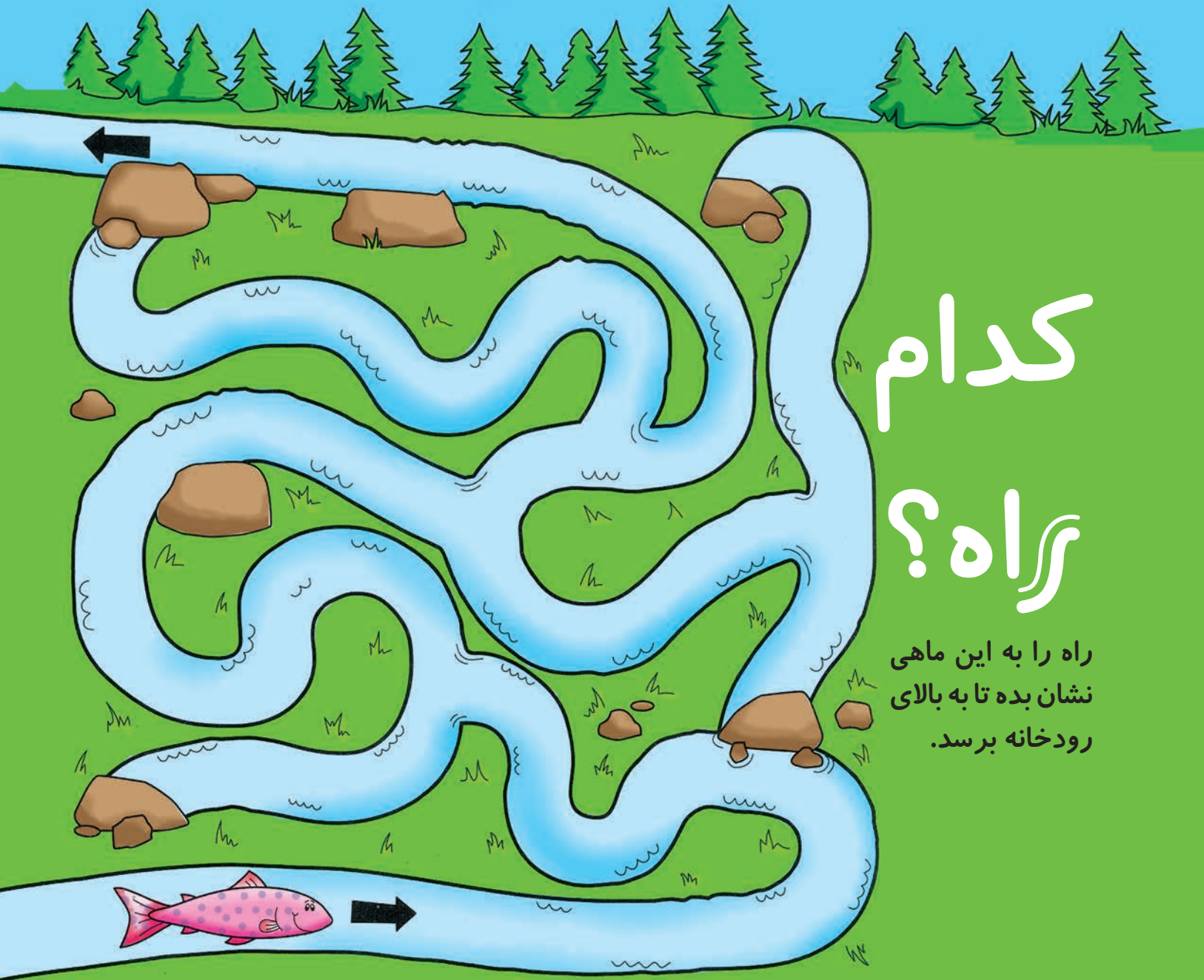
سفر

یک نفر با قطار به سمت مشهد می‌رفت.
به نفر روبه‌رویی گفت: به سلامتی از
مشهد بر می‌گردید!



مشکل زبان

یک نفر از ژاپن برگشت، از او پرسیدند:
آن جا مشکل زبان نداشتی؟ گفت: من نه،
ولی ژاپنی‌ها چرا! اصلاً زبان نمی‌فهمیدند.



کدام راه؟

راه را به این ماهی نشان بده تا به بالای رودخانه برسد.

دوستی


الان یه لقمه چپت می‌کنم.
کمک!
باید یه کاری کنم
باید یه درس خوبی به گرگِ بدم!
بگیر که اومدم!
خارخاری... گرگ... برفی تو دردسر افتاده.

● نویسنده و تصویرگر: زهره بیگدلو





تابلو فرش

بابا خریده
یک فرش زیبا
یک متر و نیم است
این تابلوی ما

مانند باغ است
این فرش بابا
گل‌های سرخش
خوش رنگ و زیبا

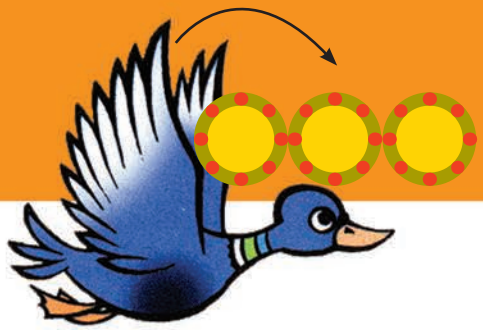
امروز دادم
آبی به گل‌ها

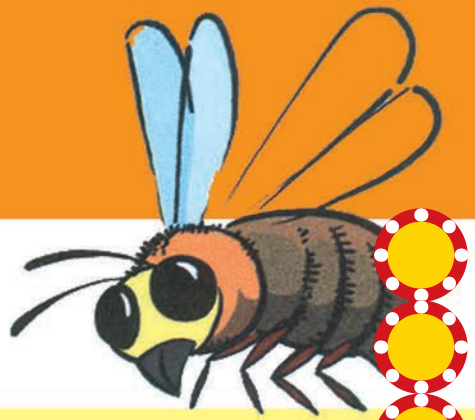
با خنده می‌گفت:
یک جمله بابا

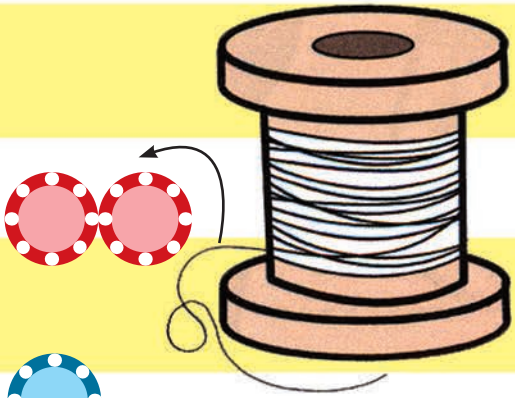
این تابلو فرش است
دادی تو آبش
کار تو بَد بود
کردی خرابش

قیصر سربازی
تصویرگر: آرزو شمس



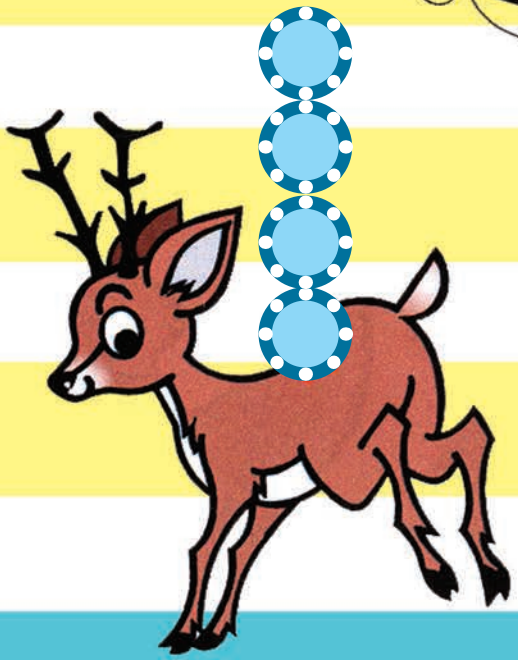






اسم من...

تصویرگر: نازنین مرادی









کبوتر حرم

دوباره توی خواب ناز
شدم کبوتر حرم
که دور گنبد طلا
بدون غُصّه می‌پرم

من آب و دانه می‌خورم
کنم بقو بقو دعا
صدای گرم زائران
رضا رضا رضا رضا

ز خواب می‌پرم ولی
هنوز یک پرنده‌ام
میان قاب آسمان
کبوتری برنده‌ام

● قیصر سربازی
● تصویرگر: سیاوش ذوالفقاریان





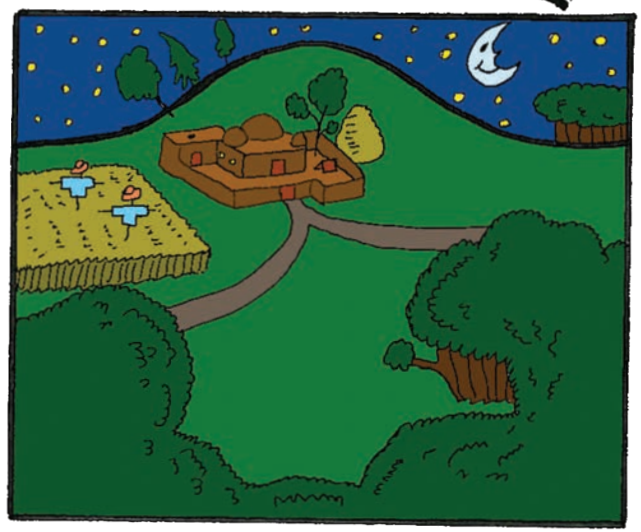
خوش مزه

نویسنده و تصویر گر: بهاره زارع

دوست من نیما پسر خوش‌مزه‌ای است.منظورم این نیست که خوردنی است. نه منظورم این است که دوستی با او دلچسب است. همیشه می‌خندد، به دوستانش کمک می‌کند. اصلا مثل کلوچه می‌ماند یا مثل آب‌نبات. به نظر من زندگی بدون کلوچه و آب‌نبات خیلی بی‌مزه است. آدم‌های زیادی هستند که خوش‌مزه‌اند،مهربانند، شادند. راستی شما هم دوستان خوش‌مزه دارید؟ یا این که شما هم سعی می‌کنید که برای دوستانتان خوش‌مزه باشید؟

روباه و سگ نگهبان



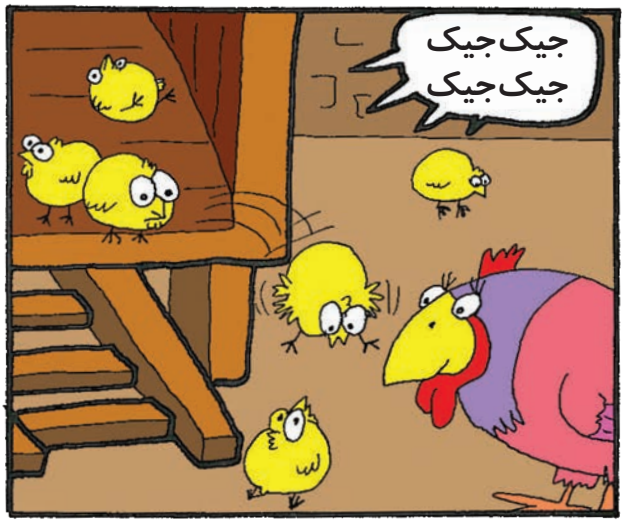






● نویسنده و تصویرگر: تقی حمیدی





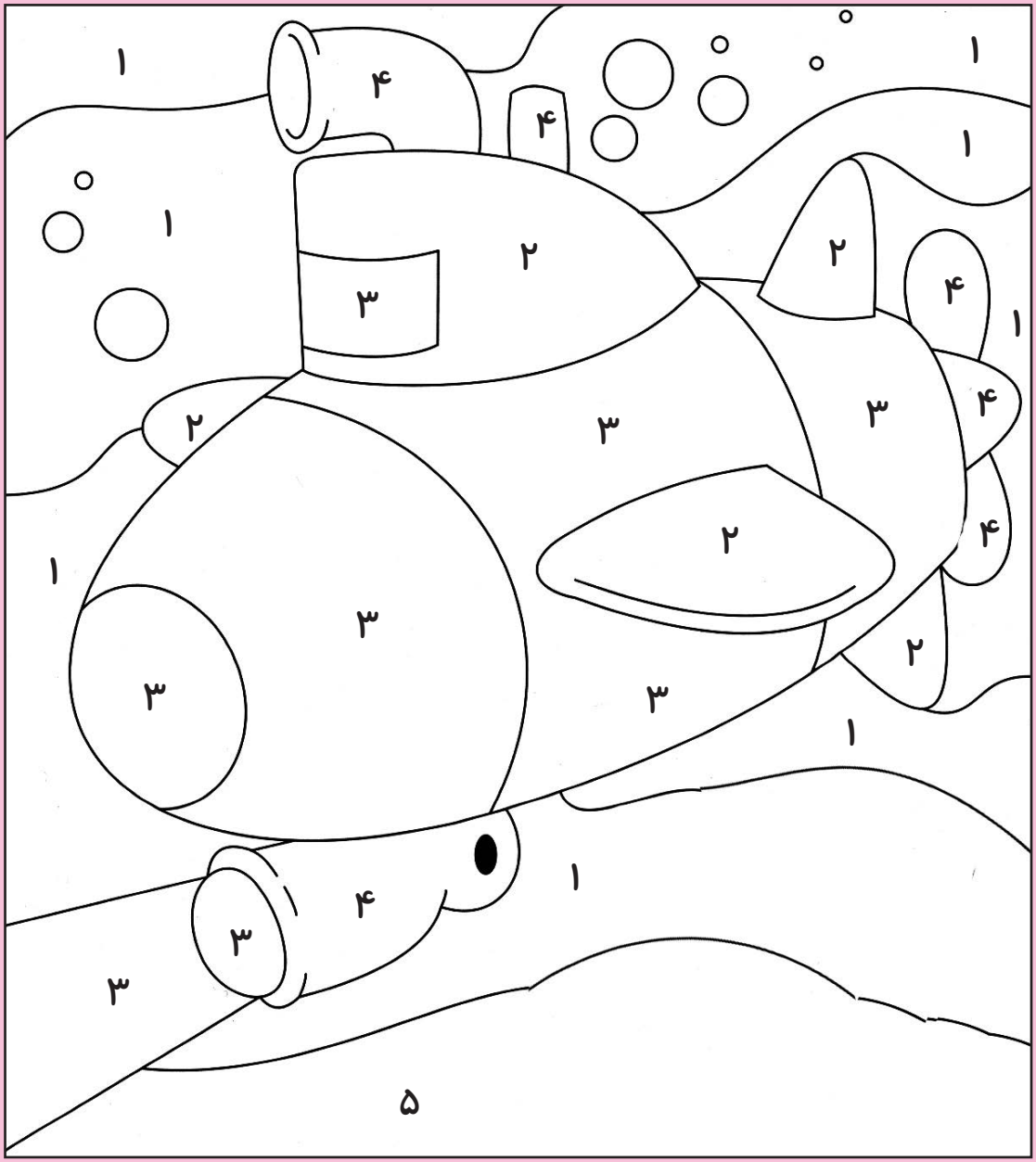





این‌هم از
آقای ماه!
وای بر من! چه
خبره این جا....


آروم،آروم برم کسی
متوجه من نشه. یواش...
یواش... یواش
تاخ... آی .... تیخ...
وای... توخ... اوخ...
هاپ....هاپ...
هاپ...

چه شکلی؟



شماره‌ها را رنگ کن تا بفهمی چه تصویری در صفحه است.

۱ آبی
۲ قرمز
۳ زرد
۴ سبز
۵ قهوه‌ای

وسیله‌ای است که رزمنده‌های ما به کمک آن از ورود کشتی‌های غریبه با خبر می‌شوند.



کاردستی

کفشدوزک

برای کاغذهای سبک



وسایل مورد نیاز:

مقداری گل رُس

رنگ‌های آبی ـ سیاه و قرمز

قلم‌مومتوسط

این کفشدوزک زیبا، برای نگه‌داشتن کاغذها و نامه‌های سبکی که ممکن است باد آن‌ها را ببرد، مناسب است. درست کردن این کفشدوزک خیلی آسان است و با خاک رُس درست می‌شود. فقط باید یک شب منتظر بمانی تا محکم و سفت شود و روز بعد آن را رنگ کنید.

۱ـ یک گلوله از گل رس را (به اندازه‌ی یک گردو) بین کف دست‌هایتان گرد کنید. گلوله را به شکل بیضی بغلطانید، سپس آن را کمی تخت کنید. این شکل کفشدوزک را کنار بگذارید تا خشک شود (حدود یک روز طول می‌کشد).

۲ـ کفشدوزک را با یک قلم‌مو به رنگ قرمز در آورید و بگذارید تا رنگ خشک شود.

۳ـ قسمت جلوی این کفشدوزک را از سرش به رنگ



۱



۲


۳

سیاه در آورید. یک خط در امتداد وسط به سمت پشت آن رنگ آمیزی کنید که بال‌هایش از هم جدا شود. و روی هر بال یک دایره سیاه بکشید.



۴ـ وقتی رنگ سیاه خشک شد، با رنگ آبی نقطه‌هایی برای چشم‌ها، روی سر کفشدوزک بکشید و بگذارید تا کفشدوزک خشک شود.

زنبور عسل نر

بدن زنبور عسل را مانند روشی که در کفشدوزک به کار رفته بسازید. سپس دو بیضی از گِل رس را برای بال‌هایش کف دستتان بغلطانید. یک طرف بال‌ها را به نقطه‌ای فشار دهید. بال‌ها را مرطوب کنید و جای بال زنبور عسل را با کمی آب مرطوب کنید سپس بال‌ها را در جای مناسب فشار دهید. بگذارید یک شب تا صبح بماند و خشک شود. سپس با رنگ سیاه نوارهایی روی تن آن بکشید و بال‌هایش را سفید کنید.

لاک پشت

لاک‌پشت را مانند بدن کفشدوزک بسازید. روی لاک را مانند شکل خط می‌کشیم. سر، دم و پاهای لاک‌پشت را بسازید.



تکّه‌هایی از گل رس را گلوله کنید و آن‌ها را به قسمت پایین بدن (مثل بال‌های زنبور عسل که در تصویر روبه‌رو مشاهده می‌کنید) بچسبانید.



قانون بازی

فکر کن تو در
این پارک هستی.
اگر هر بچّه‌ای
بخواهد فقط خودش
با اسباب‌بازی‌های پارک
بازی کند، چه می‌شود؟
اگر هر بچّه‌ای نوبت
را رعایت نکند چه
می‌شود؟

داستان کودک

قوری بی در

من یک قوری هستم که در قفسه‌ی فروشگاه نگه‌داری می‌شدم. هر روز صبح آقای مغازه‌دار گرد و خاک‌های روی مرا تمیز می‌کرد تا مشتری مرا بهتر ببیند و کسی مرا بخرد. تا این که یک روز یک خانم و آقا به مغازه آمدند که می‌خواستند قوری بخرند. آن‌ها از پشت ویترین به طرف من اشاره کردند و آقا گفت که این قوری خیلی بزرگه؟ خانم گفت: «اتّفاقاً همین خوبه چون بچّه‌های ما زیاد چای می‌خورند.» خلاصه خانم و آقا من را انتخاب کردند و آقای مغازه‌دار من را در یک جعبه گذاشت و بسته‌بندی کرد. خانم و آقا من را به خانه بردند و در کنار ۵ لیوان که من آن‌ها را بچّه‌های خود می‌دانستم و قندانی را که خواهر خود می‌دانستم گذاشتند. بچّه‌های این خانواده خیلی چای می‌خوردند تا این که یک روز در من از دست دختر کوچولوی خانواده افتاد و شکست. مادر گفت: «من این قوری را به مغازه‌ی حاج مرتضی می‌برم، اگر دری به اندازه‌ی این قوری نداشت آن را دور می‌اندازم.» وقتی خانم خانواده مرا به مغازه برد و گفت که یک در اندازه این قوری بدهید، قلب من داشت تالاپ تالاپ می‌کرد که یک دفعه حاج مرتضی یک در اندازه‌ی من آورد و به مادر خانواده نشان داد. من بسیار خوش‌حال شدم چون این در مثل در قبلی خودم بود. من و بچّه لیوان‌هایم و خواهرم قندان خانم آن شب جشن کوچکی بر پا کردیم.







داستان و نقاشی:
آلاء محمدیان

فاطمه شعبانعلی-۶ساله از فومن



گلناز دنیاروند-۶ساله از بروجرد



عباس ولی‌پوری-۶ساله از بروجرد



محمد مهدی گودرزی



امیرحسین بلوچی از نیشابور



فائز بلوچی-۷ساله از نیشابور



فاطمه محمدزاده-۷ساله از تهران



علی نیک‌اعتقاد-۶ساله از بروجرد



آثار بچه‌ها

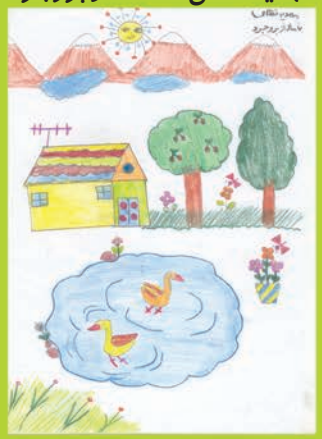
نازنین ولی‌پور-۶ساله از بروجرد



اسما جگنی-۶ساله از بروجرد



مهدیه نظامی-۷ساله از بروجرد



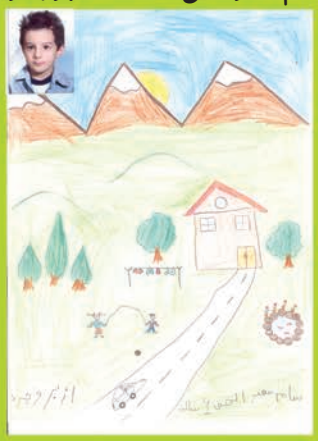
محمد امین مرادی-۶ساله



فاطمه جلالی از رفسنجان



سام نصراللهی-۶ساله از بروجرد



ساحل معظمی گودرزی



محمدحسین کاوند-۷ساله از بروجرد



فاطمه شعبانی- کلاس دوم



علی صادقی-۶ساله



امیرحسین محمدی-۶ساله از تهران



سیده ماناحسینی-۶/۵ساله



فرم اشتراک شاهدکودک

دوستان خوب و مهربان، فرم زیر را با کمک بزرگ‌ترها پر کنید و به نشانی ما بفرستید.
مبلغ اشتراک شش‌ماهه ۲۱۰۰ تومان و یک‌ساله ۴۲۰۰ تومان است.
مبلغ مورد نظر خود را به حساب سیبا شماره ۰۱۰۵۸۴۷۴۲۰۰۰۶ بانک ملی ایران شعبه‌ی شاهد(کد ۷۶۰) به نام معاونت پژوهش و ارتباطات فرهنگی (انتشارات شاهد) واریز نمایید.
فیش واریزی را همراه با فرم تکمیل شده به نشانی مجلّه‌ی شاهد کودک ارسال نمایید.
نشانی: تهران، خیابان آیت ا... طالقانی، خیابان ملک الشعرای بهار شمالی، پلاک ۳
صندوق پستی انتشارات شاهد: ۱۹۱-۱۵۷۱۵

نام: ..... نام خانوادگی: ..... تاریخ تولّد: ../../۱۳..
نشانی: .....
کد پستی: ..... تلفن: .....
مدت اشتراک: ۶ ماه یک سال

بچّه‌های مجلّه

مهدیه علا پور
مبیناعالی‌منش
زهرا یزدی
امیرحسین‌خسروی
عرفان‌امینی
نازنین‌روزبهانی
حنانه‌رحیمی
زهرا سالمی
هستی‌تهمتن‌نژاد
علی نیک‌اعتقاد

محمد مهدی گودرزی
محمد امین مرادی
مهدیه‌نظامی
عباس ولی‌پور
نازنین ولی‌پور
سام‌نصرالهی
مهدی داودی
هستی گودرز
امیرحسین باقر پور
طاها زواریان
امیرعلی‌دمیرچی
فاطمه مرادی
محمد تولایی



معرفی کتاب

شماره تلفن بهشت

عروسک‌ها خواب بودند. لاله مثل هر شب داشت با تلسکوپ کوچکش به ستاره‌ها نگاه می‌کرد. پدر راهش را توی آسمان گم کرده بود. ستاره‌ها خیلی زیاد بودند، خیلی بیش‌تر از دانه‌های تسبیح بابا بزرگ. لاله خسته شد و گفت: «باید پول‌هایم را جمع کنم و یک تلسکوپ بخرم، از همان‌ها که توی رصدخانه‌ی دایی رضا هست.»

صبح که لاله می‌خواست به کودکستان برود از مادرش پرسید: «چرا شما عکسم را برای بابا پست نمی‌کنی تا ببیند چقدر بزرگ شده‌ام؟» مادر آه کشید: «چون ما آدرس بابا را نداریم.»

لاله با خمیر سبز و سفید و قرمز یک هواپیمای جنگی درست کرد و گفت: «خودم می‌روم دنبال بابا و می‌گردم!» اگر می‌خواهی بدانی که سرانجام لاله پدرش را پیدا کرد یا نه؟ باید کتاب شماره تلفن بهشت را بخوانی که نوشته‌ی خانم مرضیه جوکار است و نقاشی‌های آن کار خانم تهمینه حدادی است. این کتاب را نشر شاهد با قیمت ۸۰۰ تومان به چاپ رسانده است.



اوّل فکر می کنم، بعد حرف می‌زنم،
نه این که...

